بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی هدٰنا الی صراط المستقیم و کفر عنا سیئاتنا بفضلک العظیم وصلی الله علی رسوله النبی الکریم واصحابه مادام فی السماء قمر منیر بعده میگوید که چون از سلسله عالیه حضرات اسلامیه اکثر یاران را فراغت حاصل شد حسب استدعای بعضی احباء قدری سلوک بطور هندیه که از اباء وجد با فقیر رسیده بود بنوک قلم آورده بمعارضه بیان پرداخته از مفاد آن بهره یاب میسازم والیه التوفیق

اعلم ان سلسلة الهندیة بعینه سلسله حضرات است هفت یوم را با سبعه سیاره تطبیق کرده هفت مقامات لطی ساخته اند و خلاف این قدر است که اسم و مقام علیحده تجویز نموده اند کسی که گفته خوش گفته **بیت** خواه از دهان موسی خواه از دهان یوز ؛ صاحبدلان شناسند آواز آشنا را ؛ ولی آرند که بعض بزرگان سلف رحمة الله علیهم این طریقه را پسندیده بر آن مواظبت فرموده بمفاد علیا رسیده اند چنانچه در نسخه ابنرت گوند یعنی حوض الحیوة آورده که خواجه ذوالنون مصری رحمة الله علیه به هندی مین ناته

وحضرت خواجه خضر علیه السلام را گورکهه و حضرت خواجه الیاس علیه السلام را چورنگی گویند
وبرای کشائش هفت بطن این هفت اذکار مع هفت مقامات گفته اند بدین نوع اول
هُوْمْ بمعنی یارب دوم اُوْمْ بمعنے یاقدیر سیوم رَهِیْنْ بمعنے
یاخالق چهارم بَرِیْنْ سَرِیْنْ بمعنی یاکریم یارحیم پنجم آیّنِیْ
بمعنے مسخر السموات والارض ومافیها یاعزیز یاجبار ششم بَرْهَمْ
یعنی یاعلیم هفتم هَنُسَا یعنے یامحیی بدانکه عالم صغیر چون عالم کبیر و چیزیکه در فکر
یابی و در کاری آری و مثنی سازی باعتقاد و اسم بیقین و گمان و فکر و بوهم
بسیار نام سازی عالم صغیر است واجابت دعا و تاثیر افسونها و طلسمات وغیره آنچه که حاصل
آید وهم وخیال تست واین عهده دل است وقتیکه این حال درست گردد مقصود حاصل
آید و عمل این موقوف بر هفت شکل ست و شرط اول این ست که لوحی و یا چیزیکه در وفکر
کند بسازد و نظر ظاهر بر و گمارد چون ثابت شد باید که مع لون که ذکر پیش بیشتر آید در باطن
بموضعیکه قرارگاهی اوست قرار دهد و هفت کلمه مذکور علی الترتیب اولا بزبان بعده بدل گویاند و هیچ
افسون و دعائی و طلسمی نیست که در وی این کلمات از روی لفظ و معنی باشند و محل و مقامات جداگانه
برای مناسبت اجسام ظاهر مقرر ساخته در اشتغال آن کوشیده اند اول هوم یعنی یارب شکل
این است و موضع آن مقعد که محل اسفل است و رنگ اصلی

او سیاه اگر کسی در وی فکر کند لابد صورتی برنگ سرخ در موضع او اندیشد

و آن مثال سنیچر یعنی زحل وتل است و بوقت فکر دائم بدل هوم بگوید

و نظر بدان موضع گمارد تا حکایت نفس او منقطع گردد و غیبی حاصل

آید چون درین کمال رساند هر که او را بیند دوست گردد و قبولیت

در گفتار وی پدید آید و حاجتش روا گردد و نفس نصیحت انجامد و خطرات

نفسانی دفع گردد کلمه دوئم اوم بمعنی یا قدیر شکل دوئم با سه گوشه

برابر از جهتی بر همنوال △ و موضع او میان ناف مقعد خصتین باشد

لون اصلی او سرخ است بر صفت آتش افروخته مثال منگل یعنی مریخ است چون درین

فکر کند و این نقش در میان خصتین بر صورت او چون آتش فکر سازد با شرائطی

که یاد کرده ام درین استوار شود صفت قادریت پیدا آید و جلال رونماید باید که چشم بالا

ندارد که خلق از و بترسد و خوف هلاکت هم گردد و وسواس کلیه زائل شود و اجسام ظاهری

سوختن گیرد و روحانیت غالب آید و عالم ارواح دکشف رود بدباید که برین استقرار

نسازد و بخیال نیارد که کار دیگر پیش آمدنی ست کلمه سیوم دهیئن یعنی یا

خالق و شکل سیوم این است

هر روز ده هزار بار بخوانند تا بیست و یک روز برای تسخیر و تحصیل مفید ۱۲

سه شنبه

هر روز بیست هزار بار بخوانند تا مدت چهل روز واز بسط حاصل آید ۱۲

△

از نسخه اول

از نسخه دوم

موضع او ناف است و لون اصلی آن زرد و بر صفت چراغ اندیشد و مثال مشتری سفید و زرد
و سرخ و آن بهشت است یعنی پنجشنبه هر که رنگ صفت مشتری دارد باید که
در موضعش برنگ و صفت و صورت با جمیع شرائط فکر کند از پیش نظر خود یکساعت و زمان
دور نکند و قطع مسافت بعید کند تا معاینه مراد را حاصل آید چون مشتری مسخر شود آنچه که
عالم غیب است او را تعلیم کند و سحر و جادو بر او کار نکند هیچ ظالم ظلم کردن نتواند و اگر
کند در ضلالت افتد کلمه چهارم **تبرین سرین** یعنی یا کریم یا رحیم و شکل چهارم
این است و موضع او دل است و رنگ اصلی او سرخ که بزردی زند و آن معنی آفتاب
بر مثال مهگیه یعنی یوم یکشنبه چون کسی در وی فکر کند قائم گردد بصورت و رنگ او چنانچه
جمله مردمان او را غلام باشند و زنان چون کنیزک و بادشاهان و دنیاداران از و بترسند
و بر و اعتقاد آرند جمله مردمان و پریان سخن او قبول کنند و سخن فرشتگان بشنود و بچشم ظاهر
معاینه کند کلمه پنجم **آیین** یعنی مسخر السموات والارض و ما فیهما یا عزیز یا جبار شکل
پنجم این است و موضع او حلقوم است و لون اصلی او سبز اما سپیدی
زند مثال سکر یوم جمعه یعنی زهره اگر درین فکر کند بر صورت و هیئت او چنانچه گفته شد
زندگانی خوش کند جمله آدمیان و پریان او را دوست دارند کلمه ششم **برهم**
یعنی یا علیم شکل ششم این است و موضع او میان دو ابروی

هزار و دوازده بار باید بخواند تا مدت بیست و پنج روز ۱۲

هزار و دوازده بار باید بخواند تا مدت سی و پنج روز ۱۲

پیشانی دارند

یعنی و رنگ اصلی او سپید روشنائی همچو آتش و آنمثال تبده یوم چهارشنبه

یعنی عطارد ست کنبا اگر کسی تفکر کنند بصورت و رنگ در جائی او جملهٔ اشیاء نهانی و اسرار

یزدانی بر وی روشن شوند لازم که در فکر او کوشند که قرار گیرد و آنچه که در گیتی ست و هرچه

در خاطر او گردد همچنان ظاهر گردد و او را جملهٔ آدمیان و پریان خدمت کنند و بزیارت

او حاضر آیند و از خدمت او دور نشوند و حکومت بر جمله کسان گردد کلمهٔ هفتم هنسا

یعنی محیی و شکل هفتم این ست الحح الحح الحح

و موضع او ام الدماغ ست یعنی مغز سر که در آنجا صفرا بود و رنگ اصلی او سپید چنانچه آب

از و روان میگردد همچو آب منی در جمله تن تا کتف پا بریزد بر که میکند بر مثال چند رمان و سوج

یعنی آفتاب و ماهتاب هر دو یکی باشند جلال و جمال بذات واحد شوند وحدت روی

نماید غیریت نماند از ما تا بماهی پیش او معائنه گردد زهر مار و زهرهای دیگر بروی کار نکند

و بیماری در او نباشد اگر خواهد در یک لحظه عالم را تباه و ته و بالا کند یفعل الله ما یشاء

در شان او باشد و فنا در فنا و بقا در بقا حاصل آید و طیر و سیر باختیار او باشد بیت

مائیم و جمله مائیم ❁ گاهی مگس گهی همائیم ❁

بیت رو در رو گم شو وصال این ست و بس   تو مباش اصلا کمال این است و بس

قلم اینجا رسید سر بشکست آینده اختیار مجال ندارد فهم من فهم نام نسخه ادرت بهل

تا از وزده هزار بار باید خواند تا مدت پنجاه روز